

۲۰۰۹/۰۲/۰۳

م، نعيم بارز

انگيزه اصلي آقاي رهنورد زرياب چيست که عتيق رحيمي و خالد حسيني را نويسنده افغان نميداند؟

دكتور عتيق رحيمي نويسنده و سينماگر که اخيراً اثر ادبي وی بزبان فرانسوي تحت عنوان «سنگ صبور» از سوی اکادمي فرانسه برنده جايزه ادبي گنکور شناخته شده است و قبل از اين سه اثر ديگري از همين نويسنده بزبان دری بنشرسيده، و کتاب خاک و خاکسترش به بیش از چهل زبان مهم دنيا ترجمه و منتشر گردیده است و فلمی نیز از آن ساخته شده، و در سراسر جهان مورد استقبال اهل ادب و دانش قرار گرفته است.

اما آقای محمد اعظم رهنورد زرياب در گفتگوي با خبرنگار مهر، راجع به عتيق رحيمي که کتاب تحت عنوان «سنگ صبور» وی بزبان فرانسوي حايز بزرگترین جايزه ادبي فرانسه شناخته شده، بجای اندک پرداختن به چگونگی مضمون و محتوای اثر مذکور صرف به لحاظ اینکه نويسنده اثر خود را بزبان زادگاهش یعنی بزبان دری نوشته از دیدگاه او نه تنها نويسنده، نويسنده افغان نيست « بلکه تعلقى هم به افغانستان ندارد».

آقای زرياب با آنکه خوب ميداند عتيق رحيمي در افغانستان و در شهر کابل دیده به جهان گشوده و به ليسه استقلال درس خوانده و در افغانستان احساس و استعداد نويسندگی را در سر داشته و چیزهای هم بزبان مادری خود نوشته ولی با اينهم عجيب است که وجه افغانيت و تائير ادب و فرهنگ افغانستان را در او نمی بيند.

بنأ باید از آقای زرياب پرسيد: آیا معيار تعلق یک نويسنده بکشور زادگاهش تنها زبان است؟ و نوشتن به زبان ديگری نفی ملیت و همه تعلقات گذشته او است؟ و تنها زبان تعيين کننده فرهنگ، هويت و ملیت است؟

عتيق رحيمي پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ و تجاوز نظامی شوروی مجبور به ترک کشور و پناهنده فرانسه شده، آقای زرياب نیز همراي فاميل بفرانسه پناهنده شده بود، البته پس از شکست شوروی و خروج قوايش از افغانستان. بهر حال چون آقای زرياب در سن و سالی که قرار داشت در فرانسه کاری از دست شان ساخته نشد، پس از سقوط رژیم طالبان دوباره بکشور برگشت، مگر عتيق رحيمي که جوان و دارای استعداد خاصی بود علاوه از ادامه مطالعه بزبان مادری خود و نوشتن سه کتاب بزبان دری و ساختن فلمی از کتاب خاک و خاکستر، برای گرفتن ليسانس و ماستری در رشته ادبيات و بدست آوردن دوکتورا در رشته سينما کار کرد و موفقانه بمقصد رسيد.

عتيق رحيمي علاوه از استعداد عالی فیزیکی و طاقت کار و زحمت زیاد و با مایه گرفتن از هر دو زبان یعنی فرهنگ افغانی و فرانسوي توانسته بزرگترین جايزه ادبی را در رقابت سالم با صدها نويسنده بزرگ فرانسوي که پشتوانه و ميراث بزرگترین و درخشانترین ادبيات جهان را در خود، دارند از آنها، بر باید.

در اینجا باز هم میخوایم زندگی گذشته عتيق و اندوخته های فرهنگی ادبی وی از کشور زادگاهش در ربودن جايزه مذکور بی تائير نبوده است و اگر این گفته درست باشد پس چه دلیل و انگیزه باعث شده که آقای رهنورد زرياب از تعلقات افغانی عتيق رحيمي چشم می پوشد؟

این دلیل آقای زریاب که چون عتیق رحیمی کتاب سنگ صبور خود را بزبان فرانسوی و خالد حسینی کتاب کاغذ پیران باز و هزار افتاب تا بانس را بزبان انگلیسی نوشته اند و نه بزبان کشور زادگاه شان بنابراین از دید آقای رهنورد زریاب آنها افغان شمرده نمیشوند.

معلوم نیست آقای زریاب مجوز چنین قضاوت مملو از حسادت و تعصب را از کجا بدست آورده است؟ همچو حکم صریح به هیچوجه منطقی و قانع کننده نیست. اکنون عتیق رحیمی نه تنها نویسنده فرانسوی و افغانی است بلکه نویسنده مطرح در سطح جهان است و به همه جهان ادب و فرهنگ تعلق دارد، زیرا در دنیای امروز همانگونه که اقتصاد هیچ کشوری را خالص و صرفاً ملی نمیتوان دانست نویسندگان مهم را هم در هر جا که سر بلند میکنند نیز نمیتوان بدورشان ایجاد دیوار چین کرد و آنها را در محدوده ای یک کشور خاص قرار داد. فرهنگ های بشر چنان بهم آمیخته اند و محتوا و تاریخ شان باهم وابسته اند و درهم گره خورده اند که هر گز نمیتوان آنها را با عمل جراحی از هم جدا کرد و بصورت شرقی و غربی در آورد. نویسندگان دنیای امروز شبیه گل های یک باغ اند که از آمیزش عطرها و رنگهای گوناگون آنها میتوان کیف و لذت بیشتر برد.

بنظر من اظهار نظر آقای رهنورد زریاب در مورد عتیق رحیمی دو چیز را میرساند، یکی حسادت و دیگری تعصب قومیت است که حساسیت آقای زریاب نسبت به قوم پشتون قبلاً تا اندازه آشکار شده و در اینجا از تعصب فکری و حسادت وی نسبت به عتیق رحیمی، به آوردن یکی دو مثال آتی بسنده میکنم :

بتاریخ ۵ - ۳ - ۲۰۰۵ که از سوی رادیو بین المللی فرانسه در بخش فارسی میز گردی پیرامون « بحث آزاد » دایر شده بود، و در جمله چهار نفر آقای رهنورد زریاب و آصف باختری نیز شرکت داشتند، در قسمت سوالی راجع به سانسور، آقای زریاب به اختصار چنین گفت: هنوز جامعه افغانی آماده پذیرفتن یکسلسله مسایل نیست، لذا نباید نویسندگان علیرغم خواست طبیعت مردم چیزی بنویسند زیرا این رعایت همان آزادیست که آزادی ما نباید به حق آزادی دیگران برخورد نماید.

این بیان آقای زریاب صحیح نیست چون آزادی بیان را نمیشود تابع طبیعت مردم دانست، اگر چنین شود جامعه و توده های مردم هیچگاه خود بخود به آگاهی و شناخت لازم از حقایق نخواهند رسید. در قسمت بکار بردن واژه ای دشنام که عتیق رحیمی از قول یک قوماندان در کتاب خاک و خاکستر خود آورده، پرسیده شد که چه نظر دارید؟ آقای زریاب گفت: من طرفدار یک چنین آزادی نیستم و جامعه ما هنوز به آزادی سیاسی و اقتصادی نیاز بیشتر دارد تا جامعه آماده پذیرفتن آزادی بیشتر در داستان نویسی و غیره گردد.

اما آقای باختری با دید فراختر درین بحث بیان داشت که اگر کلمات دشنام بخاطر بیان کرکتر و نشان دادن شخصیت قوماندان بوده باشد درست است. اینرا هم افزود که هر انسان در درون خود یک نوع برداشت از جامعه دارد که چه چیز را مردم تحمل ندارند و با این درک نویسنده یک نوع خود سانسوری را بکار می برد. بهر حال آزادی نمیتواند رای به نفی آزادی بدهد.

از نویسنده ای روسی بنام رومن یاکوبسن مثال می آورم که بحیث استاد استادان در دانشگاه هاروارد امریکا در رشته زبان و ادبیات تدریس نموده و قسمت بیشتر عمر هشتاد و شش ساله اش را در خارج از روسیه بسر برده و بزبان

انگلیسی سخن گفته و مطلب نوشته و یکی از بنیاد گزاران حلقه زبان شناسی پراگ بوده و احتمالاً او را آقای زریاب خواهند شناخت ، در هر جا که از او یاد و نقل قول میشود، بنام نویسنده روسی از اش نام می برند. نمیدانم از عتیق رحیمی و خالد حسینی چه ضرر و زیانی به آقای زریاب رسیده که آنها را افغان و نویسند افغان بحساب نمی آورد. از جمعبدی مطلب بالا میتوان گفت با آنکه عتیق رحیمی کتاب سنگ صبور، رابازبان فرانسوی و خالد حسینی کتاب کاغذ پران باز و هزار افتاب تابان خود را بزبان انگلیسی نوشته اند، ولی هر کدام بیان واقعیت عادتها، سنتها و فرهنگ جامعه سنتی ، پدر سالاری و زن ستیزی افغانستان است که با توان بلند ادبی و جذابیت خاصی ترسیم و انعکاس یافته اند. اگر نویسندگان مذکور خواسته اند آثار داستانی شان را بزبان فرانسوی و انگلیسی که هر دو زبان از لحاظ علمی و ادبی در راس همه زبان های مردم دنیا قرار دارند به تحریر در آورند، شاید صرفاً برای کسب پول و یا بدست آوردن جایزه نبوده باشد، بلکه خواسته باشند آنچه در درون جامعه بسته شان در جریان است و بیسی انسانها آنرا دیده نمیتوانند، بویژه از دید دنیای غرب پوشیده و پنهان مانده بصورت داستانی به تصویر کشند ، گرچه هر دو نویسنده سالهای زیادیست که در اثر جنگ و بحران گوناگون دوران میهن بسر می برند اما معلوم شده که با درک عمیق از جامعه افغانی و احساس انسان دوستانه شان بوده که بخوبی توانسته اند درد ورنج بی پایانی را که زن افغان از قرنهای بدینسو به آن گرفتار است بوجه شایسته و هنر مندانه ای به رخ جهانیان بکشند تا بدانند که در آن کشور چه میگذرد.

عتیق رحیمی علاوه از آگاهی و توان ادبی عملاً نشان داده است که احساس عمیق افغانی در او زنده است تا جائیکه دیده شده به اصطلاح یک پایش در فرانسه و یک پایش در افغانستان بوده همیشه در رفت و برگشت است، مهمتر از همه او در همان یکی دو روز نخست که مفتخر به جایزه گنکور شده بود وبی وقفه گرفتار اظهارتیریکات از هر سو بود، در همان حال دریافت که بیش از پنجا نفر جوان افغان که به مشکلات زیاد خود را بفرانسه رسانده اند وزارت داخله فرانسه تصمیم گرفته آنها را دوباره به افغانستان برگرداند. عتیق بلا معطلی دست بکار شده صدای انجمن دفاع از حقوق بشر فرانسه و صدای خود را بگوش دولت فرانسه میرساند که آنها را بر نگردانید ، بگذارید کار و تحویل کنند و این در خواست پذیرفته شد.

بنا بران آقای زریاب دریابد که احساس افغانیت و محل زاد و بوم آنقدر در تار و پود نویسندگانی چون عتیق رحیمی و خالد حسینی خارج از کشور زادگاه شان تنیده و جا دارد که اگر نسبت به نویسندگان داخل کشور زیاد تر نباشد به هیچوجه کمتر نیست و نمیشود با اظهاریک جمله که چون آنها یکی دو اثر شان را به زبان کشور زادگاه شان ننوشته اند پس نویسنده افغان و افغان نیستند.

حرف آخر اینکه اگر آقای رهنورد زریاب از چنین افتخار بزرگی که در چنان سن و سالی نصیب عتیق رحیمی شده حسود نشده و پای تعصبات قومی در میان نیست پس، از آنجائیکه اظهار هیچ بیانی بی هدف نیست، بیان چنین سخنان به چه مفهوم و هدف خواهد بود ؟

پایان